

# نظری به تدوین دانش بدیع در ادب فارسی

نعمت‌الله ایران‌زاده

## ۱- نقد زیبا شناختی آرایه‌های ادبی:

قدما علم بدیع را علمی دانسته‌اند که از وجوه تحسین کلام بحث می‌کند؛ البته بحث از محسنات باید بعد از رعایت کلام با مقتضای حال و وضوح دلالت باشد<sup>۱</sup>؛ اما در باب اینکه وجوه تحسین کلام و اسباب زیبایی کدامند و چه تأثیری در تخیل سخن دارند، بحث دقیق و روشنی نشده است<sup>۲</sup> و همین امر باعث شده است دانش بدیع بیشتر از علم معانی و بیان همواره دستخوش بازی و اصطلاح سازی قرار بگیرد و مؤلفان موارد زیادی

---

۱- معروفترین تعریف مستقل علم بدیع، از خطیب قزوینی است: "علم البدیع: علمٌ یُعَرَفُ بِهِ وَجُوهُ تحسین الکلام بَعْدَ رَعَايَةِ تَطْبِيقِهِ عَلَى مَقْتَضَى الْحَالِ وَوُضُوحِ دَلَالَةِ": محمدبن عبدالرحمن خطیب قزوینی، الايضاح فی علوم البلاغة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۳۴۸؛ نیز ص ۱۴.

۲- با این حال از بین قدما، سخن خواجه نصیرالدین توسی در اساس الاقتباس شایان توجه است. او علم بدیع را حیلتهای صنایع نامیده است که به لفظ یا به معنی یا به هردو متعلق است. در نظر خواجه نصیر حیلتهای صنایع در انگیزش تخیل نقش دارند؛ خواجه نصیرالدین توسی؛ اساس الاقتباس؛ به تصحیح مدرس رضوی؛ ج سوم، دانشگاه تهران ۱۳۶۱، ص ۵۸۸.

را به نام صنایع ادبی در بدیع وارد کنند که در اغلب آنها لطف و فایده‌ای مشهود نیست؛ این قبیل صنایع نه تنها کلام را مؤثر و دلنشین نمی‌سازند، بلکه از تأثیر بلاغی آن نیز می‌کاهند.

مؤلفان کتب بدیعی غالباً در تعریف صنایع، یا هیچ اشاره‌ای به جهات زیبا شناختی نکرده‌اند یا اگر توضیحی داده‌اند به صورت کلی‌گویی و دور از دقت نظر است؛ چنانکه صاحب بدایع الافکار دربارهٔ صنعت «تعریب» می‌نویسد: "در این شیوه قوت طبع شاعر معلوم توان کردن"<sup>۱</sup>؛ حال آنکه اصلاً «تعریب» فی نفسه صنعتی نمی‌تواند باشد. یا مثلاً مؤلف نقد الشعر در مورد «التفات» می‌نویسد: "این صنعت در کلام، مخصوصاً کلام منظوم زیاد به کار رود و غالباً بسیار مستحسن افتد"<sup>۲</sup>. اما اینکه مستحسن افتادن آن به چه نحو است، معلوم نیست.

بی‌توجهی به مبانی جمال‌شناسانه در بررسی آرایه‌ها، این امکان را به مؤلفان داده است که هر مورد را در بدیع بتوانند وارد کنند و راه را بر افزایش محسنات باز بیندارند<sup>۳</sup> و اصطلاحات متعددی را وضع و ابداع یا تفتنهایی را طرح کنند که در آنها هیچ نکتهٔ لطیفی وجود ندارد؛ جز آنکه بر بی‌ذوقی نویسندگان و مؤلفان دلالت می‌کند. شاید به همین سبب باشد که نیما یوشیج بدیع را علمی می‌داند "که نقصان فهم و گمراهی را از اعقاب گرفته به اخلاف می‌دهد"<sup>۴</sup>. بنابراین باید در بررسی صنایع شعر تجدید نظر کرد و دید کدامیک قابل استفاده است و برآستی می‌توانند آرایش سخن باشند و کدامها زایدند.

بی‌هیچ گمان از میان انبوه صنایع بدیعی - که در کتب متأخرین تا حدود دو بیست و بیست نوع شمرده شده است - فقط عدهٔ معدودی زنده و زیبا هستند، بقیه یا زشت‌اند و

۱- کمال‌الدین حسینی واعظ کاشفی سبزواری؛ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار؛ تهران، نشر مرکز، ص ۱۵۸.

۲- نعمت‌الله، ذکایی بیضایی؛ نقد الشعر؛ تهران، سلسله نشریات «ما»، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵.

۳- مثلاً - محمد حسین شمس‌العلماء (گرگانی)؛ ابداع البدایع؛ تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸ ه. ق، ص ۱۳: تجویز افزایش محسنات بدیعی؛ نیز در ص ۴۲۱ مؤلف اشاره کرده است: "خوانندهٔ این کتاب و کسانی که بر تاریخ تدوین این علم اطلاع یافته‌اند عذر مولف را در استکشاف و استدراک صنایع دقیقهٔ بدیع می‌پذیرند بلکه اگر به ذوق خویش با اندکی انصاف، امعان نظر فرمایند فتح این ابواب لطایف را نعمتی هئی و غنیمتی بزرگ شمارند".

۴- به نقل از: محمدرضا، شفیعی کدکنی؛ موسیقی شعر؛ چ چهارم، تهران، آگاه، ۱۳۷۳، ص ۲۹۴.

یا از مقوله سرگرمیهای ایام بیکاری؛ مثلاً چه لطفی دارد گوینده شعری بگوید که کلمات آن به ترتیب: اولی بی نقطه، دومی با نقطه، سومی بی نقطه، چهارمی با نقطه باشد؛ یا حروف اول ابیات را اگر جمع کنیم اسم کسی استخراج شود؛ یا تمام کلمات از حروفی باشند که نقطه در بالای آنها قرار می‌گیرد یا در زیر؛ یا یک کلمه از نوع نقطه در زیر باشد و یکی از نوع نقطه در بالا و از این مقوله کارها.

هنگام آن رسیده که امروزه با توجه به ارزش این صنایع یا امکانات زیبایی، ذهن جویندگان و دوستداران ادب فارسی را از بار سنگین این همه تکلفها و کوششهای بی سود و بیهوده راحتی بخشیم و یکبار دیگر با دیدی انتقادی واقعیت هنری آنها را مورد بررسی قرار دهیم تا نامهای عجیب و غریب و نامفهوم و پرطول و تفصیل این صنایع، ما را فریب ندهد.<sup>۱</sup>

### ۱-۱- سرچشمه‌های زیبایی سخن:

خاستگاه زیبایی سخن بیشتر دو چیز است: "یکی آنچه مربوط به موسیقی کلمات و دیگر آنچه مربوط به نیروی تداعی<sup>۲</sup> است. در این بیت حافظ:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم

از ما بجز حکایت مهر و وفا می‌پرس

آگاهی از داستان اسکندر و دارا سبب می‌شود که ذهن آن داستان را با تمام حوادث و هاله‌هایی که در پیرامون آن هست به یاد بیاورد و نفس این کوشش ذهن - که نتیجه تداعی معانی است - یک لذت خاص در جان [خواننده / مخاطب] به وجود می‌آورد. حال اگر از قبل بدانند که داستانی هم در قدیم بوده که در میان مردم رواج داشته و مردم آن را مثل داستان لیلی و مجنون و خسرو و شیرین می‌خوانده‌اند و قهرمانان آن داستان و نام آن

۱- محمدرضا، شفیعی کدکنی؛ مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت؛ مجله خرد و کوشش (شیراز)، دفتر دوم، دوره پنجم، ص ۶۵ و ۶۶، پاییز ۱۳۵۳؛ با اندکی تلخیص و دخل و تصرف.

۲- در کتاب موسیقی شعر، صنایع مربوط به حوزه تداعی معانی، موسیقی معنوی خواننده شده است. محمدرضا، شفیعی کدکنی؛ موسیقی شعر؛ پیشین، ص ۳۰۰.

داستان مهر و وفا بوده است، از تداعی این داستان هم لذتی دیگر خواهد برد و لذت او دو چندان خواهد شد، حال اگر همین شعر یک بار دیگر از نظرگاه توجه به معنی «حکایت» و «قصه» تداعی شود لذت دیگری به دنبال خواهد داشت؛ زیرا معنی «قصه» چیزی است که از واقعیت به دور است، اما «حکایت» به واقع نزدیک است یا حتی نفس واقع است. تداعی این نکته که: وجود اسکندر و دارا با همه شوکت و عظمت شاهانه‌ای که داشته‌اند قصه است و تداعی اینکه مهر و وفا (یعنی محبت و وفاداری در راه محبت) حقیقت است و افسانه نیست این لذت بیشتر و بیشتر خواهد شد. بنابراین هرچه رشته تداعی [خواننده / مخاطب] در خواندن یک اثر ادبی بیشتر گسترش یابد و فعالیت ذهن او (البته فعالیتی که حاصل هم داشته باشد، نه اینکه ذهن، جستجو کند و هیچ ارتباط و پیوند نیابد) بیشتر باشد، لذتی که از آن اثر می‌برد بیشتر خواهد بود. همین دو نکته؛ یعنی: ۱- موسیقی و هماهنگیهای صوتی ۲- لذت ذهن از تداعیها می‌تواند میزان ارزیابی این صنایع یا آرایشهای کلام قرار گیرد. هر چه این دو عامل قویتر باشد لذت هنری و زیبایی کلام بیشتر خواهد بود: اگر موسیقی بیشتری در کلام ایجاد شود سخن زیباتر خواهد بود و اگر امور مهمتری تداعی شود زیبایی کلام افزوتر خواهد شد، هر قدر از میزان این دو عامل کاسته شود ارزش آن صنعت کمتر خواهد بود و براساس همین دو اصل است که می‌توانیم بسیاری از آن صنایع دوستانگانه قدما را بی‌فایده بدانیم؛ زیرا نه موسیقی سخن را افزایش می‌دهند و نه سبب تداعی لذت‌بخش می‌شوند؛ فقط نامهای عجیب و غریبشان سبب فرار ذهنها از مطالعه در ادب می‌شود: نامهایی همچون: «وحدة المتکثر» یا «نقل اللغات» یا «المؤاربه» یا «المذهب الفقهي» یا «المذهب الکلامی» و بسیار و بسیار کارهایی که فقط از بیکاری محض می‌تواند سرچشمه بگیرد.

براساس این مقدمات می‌توان صنایع بدیعی یا محسنات بدیعی را به دو دسته مفید و غیرمفید تقسیم کرد:

مفید. آنها که مایه افزایش موسیقی کلام می‌شوند و آنها که مایه تداعی می‌شوند و ذهن از نفس تداعی لذت می‌برد؛ غیرمفید. آنها که هیچ کدام از دو فایده موسیقی و تداعی

را ندارند و جز سدّ راه سادگی و صمیمیت بیان چیز دیگری نیستند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱- ارزشها و هدفهای صنایع بدیعی:

با توجه به آنچه گفته شد، موارد زیر را به عنوان جهات زیباشناختی و اغراض هنری آرایه‌های بدیعی می‌توان برشمرد:

۱-۲-۱- آهنگین ساختن کلام: هر چه تأثیر صنایع در موسیقی کلام بیشتر باشد، در ایجاد التذاذ و احساس عاطفی و هنری، مؤثرتر خواهد بود و سبب دلنشینی سخن خواهد شد. از این دید صناعی در بدیع لفظی قابل طرح می‌تواند باشد که ماهیت آوایی و موسیقایی داشته باشد.

۲-۲-۱- ایجاد تداعی معانی: اساس هنری بسیاری از صنایع بر محور تداعی معانی و به کارگیری زبان تداعی‌گر است. در واقع "ادبیات زبان را به شیوه‌ای به کار می‌گیرد که اذهان ما را با آن متداعی می‌سازد".<sup>۲</sup> در صنایعی مانند جناس تام و مرکب، انواع ایهام (ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، تبادر، ایهام ترجمه / ترادف)، استخدام، اسلوب حکیم، تلمیح، مراعات النظیر، متضاد، سیاقه‌الاعداد و تنسیق الصفات و... که در آنها تداعی معانی از طریق تناسب، تضاد، مجاورت، مشابهت و ارتباط ضمنی و زمینه‌ای ایجاد می‌شود، مفاهیم و موضوعات دیگر از طریق فعالیت و ریاضت ذهنی فریاد خواننده و مخاطب می‌آید و سبب التذاذ و برانگیختگی عاطفه می‌شود.

۳-۲-۱- غرابت بخشیدن به کلام و حیرت آفرینی: صنایع بدیعی "کلام را بیش و کم غرابتی می‌بخشند و آن را از آنچه مبتذل است، و به قول ارسطو شایع و متداول، دور می‌دارد. در واقع غرابت و تازگی که در این صنعتها هست حس اعجاب و تحسین را در اذهان برمی‌انگیزد و تصرف و تدبیر در عواطف و قلوب را آسانتر می‌کند. در حقیقت این

۱- محمدرضا، شفیع کدکنی؛ مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت؛ پیشین، ص ۶۶ - ۶۸؛ با اندکی تخلص و تغییر.

۲- نور تروپ فرای؛ تخیل فرهیخته؛ ترجمه سعید ارباب شیرانی؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۱۶.

صنعتها وقتی تأثیرشان بیشتر خواهد بود که شنونده بدون توجه و بی آنکه منتظر برخورد صنعت باشد در طی کلام شاعر با آن مواجه شود. در چنین حالی، صنعت او یک هدیه بی انتظار است - که البته تأثیرش بیشتر است.<sup>۱</sup>

بعضی از صنایع ادبی علاوه بر غرابت بخشیدن به کلام، موجب حیرت آفرینی نیز می‌گردند، مثلاً بیان وهم‌انگیز و دو پهلو یا چند بعدی یک نکته لطیف که در قالب آرایه‌هایی همچون ایهام، ذوجهین، اسلوب حکیم، رجوع و... پدید می‌آید و به نوعی سبب تمرکز معانی - و در عین حال انتقال از لطیفه‌ای به نکته‌ای - می‌گردد، حیرت آفرین و شگفتی زاست.

از جمله صنایعی که در حیرت آفرینی سخن و غرابت بخشی به کلام مؤثرند، می‌توان به: حسن تعلیل، ذم شبیه به مدح و مدح شبیه به ذم، براعت استهلال، انواع ایهام، رجوع، استثنای منقطع و بیان نقیضی (متناقض نما) و حسامیزی اشاره کرد.

۲-۴-۱- خوش آیند جلوه‌دادن و مؤثر ساختن کلام: آرایه و محسنات بدیعی که با کلام همراه می‌شود، یک نوع سلاست و روانی به آن می‌دهد و آن را برجسته می‌سازد. در حقیقت این آرایه‌های دیر آشنا، کلام را به گوش شنونده آشناتر و به ذوق او خوش آیندتر جلوه می‌دهد و در دل او تأثیری بسزا برجای می‌گذارد. این امر هم سبب رواج موضوع سخن و یادگیری آسان آن و هم بقا و جاودانگی آن را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر توجه به هنر سخن آرایبی، سبب دقت در انتخاب واژه‌های نغز و آهنگین و پرمحتوا می‌شود و بر غنای سخن می‌افزاید.

۲-۵-۱- تبدیل کلام عادی به زبان ادبی: سخنور و شاعر با توانایی زبانی و آگاهی‌های ادبی با به کار بردن شگردهایی "کلام عادی را کم و بیش به کلام ادبی تبدیل می‌کند؛ مثلاً در بیت زیر علاوه بر وجود جناس تام بین دو «شکست»، بین «شکست» و «پیروزی» رابطه

۱- عبدالحسین، زرین کوب؛ شعر بی دروغ، شعر بی نقاب؛ ج چهارم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۷۴ - ۷۶، نیز محمدرضا، شفعی کدکنی؛ پیشین، ص ۷۸، که اشاره می‌کند: «بسیاری از این صنایع اموری است اتفاقی و باید ناآگاه در کلام بیاید و یا اگر گوینده در آوردن آن آگاهی دارد، شنونده و خواننده ناآگاه با تأثیر آنها روبرو شود و گرنه از لطف و تأثیر سخن می‌کاهد».

تضاد هم هست:

شکست زلف تو صد دل اسیر خویش کند که هست نعمت پیروزی از شکست ترا همین توجه ذهن به وجود اینگونه ارتباطات هنری در بین کلمات است که جنبه‌های زیباشناختی کلام را مشخص و برجسته می‌کند و در خواننده احساس التذاذ هنری به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup>

**۳-۱- ارزش‌گذاری و تمایز بین صنایع:** در ارزشیابی آرایه‌ها می‌توان ترتیب بندی را لحاظ کرد؛ به این معنی که صنایعی که در بلاغت و معنی آفرینی نقش دارند، از قبیل ایهام، اغراق، تلمیح و... از صنایعی که ربطی به تخیل ادبی و محتوای سخن ندارند و در حاشیه کلام هستند، از قبیل ارضاد و تسهیم و... تفکیک شوند. البته هنوز سخن‌شناسان براساس نقد ادبی به این مقوله، آن چنان که شایسته است، نپرداخته‌اند.

از سوی دیگر در طرح صنایع می‌توان آرایه‌هایی را که ماهیه شبیه به هم هستند و بین آنها سنخیتی وجود دارد، در یک گروه قرار داد. این نوع نگرش و طرز تلقی سبب خواهد شد آرایه‌ها، دقیقتر به محک نقد گذارده شوند و آموزش آنها آسانتر گردد.

**۱-۳-۱- ویژگیهای برخی از آرایه‌ها:** در برخی از صنایع اگرچه معانی کلمات تغییر پیدا نمی‌کند اما کلمات برای القای معنی و تأثیر ویژه، بسط معانی و کاربرد خاص می‌یابند؛ مثل التفات، قلب، استخدام؛ هرچند این تمایز خیلی قطعی نیست.<sup>۲</sup> برخی از صنایع جهت موجز کردن کلامند، از جمله تلمیح و ایهام؛ برخی دیگر در وضوح کلام دخیلند، از جمله تناسب و تضاد، لف و نشر، تقسیم، جمع و تقسیم، تجاهل عارف و رجوع؛ برخی از صنایع سبب تمرکز معانی می‌شود، مثل استخدام و ایهام؛ بعضی دیگر نظر به برانگیختن خیال دارند، مثل مبالغه و اغراق و غلو؛ عده دیگر از صنایع معنوی فایده‌شان

۱- سیروس، شمیسا؛ نگاهی تازه به بدیع؛ تهران، فردوس، ۱۳۶۸، ص ۱۱.

2. Å Abrams, M. A Glossary of Literary terms.

چاب افست، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۶۶، ص ۶۰ و ۱۴۹.

ریاضت عقلی است یا ارشاد و افاده. از آنگونه است صنعت تلمیح، ارسال المثل و طباق. به علاوه بسیاری از صنایع فایده‌شان منحصر به یک امر نیست، فی المثل شاید هم محرک خیال باشند و هم متضمن افادهٔ عقلی.<sup>۱</sup>

**۲- نارساییها در تدوین دانش بدیع:** بی توجهی مؤلفان به مبانی زیباشناختی و تسامح بی دقتی آنان در بررسیها و مطالعات ادبی، باعث آشفتگی در طرح مباحث بدیع و در هم آمیختن آن با سایر مسایل و نکات ادبی و غیر ادبی شده است. لذا روشن نبودن معیارهای سنجش و نقد صنایع، مشکلاتی را پدید آورده و سبب بروز نارساییها در تدوین دانش بدیع گردیده است. اهم این نارساییها و معایب کتب بدیعی، عبارتند از:

۱-۲- نارسایی در تعاریف: از مهمترین اشکالات موجود در کتابهای بدیعی، دقیق نبودن تعاریف و جامع و مانع نبودن آن است.

در تعریف صنعت قلب چنین آمده است:

قلب در فن بدیع آوردن الفاظی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد. و این امر چون در بعضی حروف اتفاق افتاد، آن را قلب بعض می‌گویند... و چون در تمام حروف دو کلمه واقع شده باشد آن را قلب کل می‌نامند. (فنون ۲: ۹۵)

۱- نیز ← عبدالحسین، زرین کوب، پیشین، ص ۷۸.

۲- نظر به اینکه از این پس در این مقاله، در نقل تعاریف و ذکر نمونه‌ها به دفعات به کتب بدیعی استناد کرده‌ایم، به منظور پرهیز از تکرار ذکر مشخصات کتابشناسی منابع و جلوگیری از افزایش موارد یادداشتهای مقاله، برای هر یک از منابع استفاده شده، اختصاراتی برگزیده‌ایم:

معانی: آهنی، غلامحسین؛ معانی بیان؛ ج دوم، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.

ابدع: شمس العلما (گرکانی)، محمد حسین؛ ابداع البدایع در فن بدیع، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸ ه.ق.  
 المعجم: قیس رازی، شمس الدین محمد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم؛ به تصحیح علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله و تصحیح مجدد مدرس رضوی؛ ج سوم، تهران، زوار، ۱۳۶۰.  
 بدایع: کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین واعظ؛ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار؛ ویراسته میرجلال الدین کزازی، ج اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.

ترجمان: الرادویانی، محمدبن عمر؛ ترجمان البلاغه؛ به تصحیح احمد آتش، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

دور: حسام العلما، آق اولی؛ دررالادب (در فن معانی، بیان، بدیع)؛ بی‌جا، بی‌نا.

دوره: نجفقلی میرزا (آقا سردار)؛ درهٔ نجفی در علم عروض، بدیع، قافیه؛ با تصحیح حسین آهی؛ تهران، فروغی،



مقلوب بعض آن باشد که لفظی چند آورده شود که تقدیم و تأخیر در بعضی از حروف آن باشد... و مقلوب کل آن چنان باشد که تقدیم و تأخیر در تمامی حروف وقوع یابد. (بدایع: ۱۹۵)

در هیچ یک از دو تعریف فوق که با اختلاف زمانی نزدیک، به پنج قرن نگاشته شده‌اند، مشخص نشده است که محدوده هجایی این «لفظ» چیست. به این ترتیب صورتهایی نظیر نمونه‌های زیر نیز می‌توانند براساس این تعریف در چهارچوب این صنعت قرار گیرند:

«لباویز» /labāviz/ و «زولبیا» /zulbiyā/ «تبریک» /tabrik/ و «کبریت» /kebrit/ و «ترکیب» /tarkib/ و «بدیع» /badiʔ/ و «عبید» /obeydʔ/ «تراش» /tarāš/ و «ارتش» /artešʔ/.<sup>۱</sup>

نارسایی تعاریف سبب شده است استثنائات هریک از تعریفها را به عنوان صنعت دیگر و جداگانه طرح کنند؛ مثلاً "در کتب بدیع، صنعت استتباع را، تنها به مورد مدح اختصاص داده، و آن را با مدح موجه یکی شمرده‌اند و باز صنعتی دیگر به نام ادماج علاوه کرده‌اند که اعم از استتباع یعنی شامل مدح و ذم هر دو باشد و نیز صنعتی دیگر به نام تفریع افزوده‌اند که آن را نیز مشمول استتباع و ادماج می‌توان ساخت. و بهتر همان است که استتباع را شامل هر دو قسم مدح و ذم و ستایش و نکوهش تعریف کنیم تا احتیاج به زیاد کردن صنعت ادماج و تفریع نباشد".<sup>۲</sup>

→  
۱۳۶۲

- فنون: همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ تهران، دانشگاه سپاهان انقلاب ایران، ۱۳۵۴.
- مدارج: هدایت، رضا قلی؛ مدارج البلاغه در علم بدیع؛ به اهتمام حسین معرفت؛ ج دوم، شیراز، معرفت، ۱۳۵۵.
- معالم: رجایی، محمدخلیل؛ معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع؛ ج سوم، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹.
- نگاهی: شیمسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوس، ۱۳۶۸.
- هنجار: تقوی، نصرالله، هنجارگفتار (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی)؛ تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷.
- ۱- کورش، صفوی؛ از زبان‌شناسی به ادبیات؛ ج اول (نظم)، تهران، چشمه، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ با تلخیص و اندکی تغییر.
- ۲- جلال الدین، همایی؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ تهران، دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۴، ص ۳۲۶.

۲-۲- نامگذاری مجدد یک صنعت: از جمله دلایل افزایش اصطلاحات و آشفتگی در مباحث بدیعی، نامگذاری مجدد یک صنعت و وضع اصطلاحات جدید است. برخی از مؤلفان آثار بدیعی، بدون امعان نظر در بررسی صنایع، هرگونه استنباط و فهم دگرواره از عبارت ادبی را آرایه‌ای دیگر تلقی کرده و به تصور کشف نکته‌ای تازه (صنعت جدید) وضع اصطلاح کرده‌اند؛ در صورتی که اینگونه موارد قبلاً کشف و نامگذاری شده بود. برای نمونه:

### - ایهام عکس و جناس تام

"ایهام عکس. چنان است که مقدم را ثانیاً مؤخر نمایی، لیکن به معنی دیگر که صنعت ایهام شود:

خیام: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت"  
(هنجار: ۲۸۸)

"جناس تام. چنین است که دو لفظ شبیه به یکدیگر باشد در انواع و اعداد و هیئات و ترتیب حروف با اختلاف معنی:

خیام: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت"  
(در: ۲۱۱)

عدم توجه به این نکته که در ایهام، یک واژه، دو یا بیش از دو معنی دارد و اگر دو لفظ همسان دو معنی داشته باشند، جناس تام نام دارد، سبب وضع اصطلاح "ایهام عکس" شده است.

موارد زیادی از نامگذاری مجدد یک صنعت می‌توان ارائه کرد که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- بوقلمون (هنجار: ۲۶۷)؛ ذولغتنین یا مضمون اللغتنین (دره: ۱۴۰)؛ ذواللسانین (بدایع: ۱۵۳).

- استخدام (ابدع: ۳۶؛ هنجار: ۲۴۴)؛ ذوالمعینین؛ اتساع (هنجار: ۲۴۵؛ ۲۶۸).

- اغراق؛ حصرالجزئی و جعله کلیاً یا دعوی الجنس (ابدع: ۶۱؛ ۲۷۷)؛ حصرالکلی فی الجزء (هنجار: ۲۶۶).
- تلویح (ابدع: ۱۸۶)؛ توشیح (المعجم: ۳۹۰)؛ مُوشح (دره: ۱۹۱).
- توزیع (ابدع: ۲۰۹)؛ اعنات و لزوم مالایزم (المعجم: ۳۸۴).
- توشیح (ابدع: ۲۱۲؛ دره: ۱۹۱)؛ ارساد و تسهیم (ابدع: ۳۱؛ دره: ۱۶۸).
- الخبر و الاستفهام؛ سؤال و جواب (ابدع: ۲۷۸؛ ۳۶۱).
- توجیه؛ مراعات النظیر (ابدع: ۲۰۴؛ ۱۹۱).
- متزلزل و تزلزل (ابدع: ۳۵۳؛ دره: ۲۰۸)؛ مؤاربه (ابدع: ۳۸۴)؛ محتمل الضدین (ترجمان: ۱۹۰)؛ مصحّف (ابدع: ۳۷۰).
- استداراک؛ تحویل (ابدع: ۳۹؛ ۱۱۱).
- مذهب کلامی؛ مذهب فقهی (ابدع: ۳۵۷؛ ۳۶۰).

**۲-۳- اختلافات در نامگذاری:** "اگر چه اغلب کتابهای بدیعی با الگو برداری کامل از کتابهای متقدم در این زمینه نگاشته شده‌اند، اما اختلاف در نامگذاری صناعات فراوان است. برای مثال، ارتباط میان «ساق» و «مساق» برای تفتازانی و به پیروی از او برای آهنی، جناس ناقص است (← معانی: ۲۳۰) و ارتباط میان «موی» و «مویه» جناس مطرف؛ در حالیکه بسیاری دیگر از کتابهای بدیعی، اولی را جناس مطرف؛ و دومی را جناس مُذیل (← نگاهی: ۱۴۳). همایی آنچه را که برای آهنی جناس ناقص است، جناس زاید می‌نامد (← فنون: ۵۱). ردالعجز الی لصدر از نظر شمس قیس رازی، تکرار واژه‌ای در پایان یک بیت و آغاز بیت بعد است؛ حال آنکه سگاکمی در مفتاح العلوم، خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح و تفتازانی در مطوّل و مختصر، یکسانی اول و آخر یک بیت را ردالعجز الی الصدر می‌دانند و تازه آن را با نویسه «ع» یعنی به صورت «ردالعجز علی الصدر» ثبت کرده‌اند (← نگاهی: ۱۴۳). آنچه شمیسا به عنوان ذوالغتین در چهار چوب یکی از تفننهای شاعری به دست می‌دهد، برای کاشفی سبزواری، ذولسانین بوده است.

(← بدایع: ۱۵۳).

بدین ترتیب شاید بتوان گفت که در بسیار از موارد، مانع نبودن تعاریف سبب آشفتگی بی‌پایانی شده است؛ به طوری که کمتر کتابی از این دست می‌توان یافت که در اصطلاحات به کار رفته در آن با کتابهای دیگر تفاوتی نداشته باشد.<sup>۱</sup>

**۲-۴- متفاوت بودن معنی یک اصطلاح واحد:** متفاوت بودن معنی یک اصطلاح در منابع مختلف و تداخل در نامگذاری از عوامل آشفتگی مباحث بدیع و سایر فنون ادبی است. برای نمونه در تعریف مقابله آمده است:

"مقابله. چنان است که دو معنی یا چند معنی که با هم متوافق باشند یعنی متقابل نباشند بیاورند بعد از آن مقابل آن معانی را به همان ترتیب ذکر کنند". (معالم: ۳۴۱)

"تقابل. تقابل ممکن است بین دو امر متضاد یا سه امر یا بیشتر واقع شود". (معانی: ۱۸۳)

"مقابله. نوعی از صنعت مطابقه و تضاد است، به این قرار که همه یا اکثر کلمات دو قرینه نظم یا نثر را ضد یکدیگر بیاورند" (فنون: ۲۷۵)

گاهی نیز از یک اصطلاح دو معنی را اراده کرده‌اند از این قبیل است: اعنات یا لزوم مالایلزم و تسمیط. برای نمونه تسمیط هم نام یکی از انواع شعر است و هم بیتی است که آن را به چهار بخش تقسیم نمایند که "سه قسمت از آن را سجعی باشد به خلاف قافیة بیت". (ابدع: ۱۲۸)

عجیب است که در کنار آن همه نامهای بی‌مورد و زایدی که ساخته‌اند، برای اینگونه موارد که اتفاقاً لازم بوده وضع اصطلاح کنند، فکری نکرده‌اند.

**۲-۵- افزایش بی‌مورد اصطلاحات:** هر چند نکات اشاره شده در موارد پیشین نیز به نوعی در افزایش اصطلاحات بدیعی دخیلند، اما در اینجا به مواردی اشاره می‌شود که بیشتر

برخاسته از نام گذاری است تا نارسایی در تعاریف.

۱-۵-۲- نامگذاریهای بی مورد: یکی از دلایل افزایش اصطلاحات، اسم گذاریهای بی مورد است؛ مثلاً صاحب حدایق السحر یکی از صنایع بدیع را الترصیع مع التجنیس قلمداد کرده که دو صنعت ترصیع و جناس در آن جمع شده است مثل: یار سرگشته و کار، برگشته. حال آنکه این صنعت داخل همان ابداع است. وانگهی اگر بنای این قبیل صنایع باشد، عدد آنها الی غیرالنهاییه بالا می رود؛ چرا که ترکیب صنایع بدیع با یکدیگر به ترتیب ثنایی و ثلاثی و رباعی به حساب ریاضی (تا آخر صنایع بدایع)، از یک میلیون نیز تجاوز خواهد کرد.<sup>۱</sup>

۲-۵-۲- نامگذاریهای هم ارز و مترادف: برخی از مؤلفان گاهی یک معنی یا صنعت را به چند نام مترادف و گاهی متفاوت مطرح و اغلب خود بدان اشاره کرده اند. این امر باعث تشمت و اشتباه، و دشواری آموزش آنها می گردد. از این قبیل است:

- مراعات النظیر (ائتلاف، تلفیق، تناسب توفیق، مؤاخات)

- لف و نشر (طی و نشر)

- سیاقه الاعداد (اعداد، تعدید)

- ذولغتين (مضمون اللغتين، ذولسانین)

- سجع متوازن (سجع مرصع)

- تشابه الاطراف (تسبیغ)

- حصرالکلی فی الجزء (حصرالجزئی و جعله کلیاً)

- و...

۳-۵-۲- تقسیم بندیهای غیر ضرور: در کتب بدیعی برخی از صنایع را بدون ملاک منطقی و معیار مشخص و درست، به انواع متعددی تقسیم و هر کدام را ذیل عنوانی جداگانه طرح کرده اند؛ از این قبیل است:

- انواع تصدیر (بدایع: ۹۹-۱۰۱)

- انواع لف و نشر (بدایع: ۱۴۳-۱۴۵)
- انواع توشیح = توشیحات (بدایع: ۱۱۷-۱۲۰)
- انواع قلب (ابدع: ۳۳۳)
- انواع مؤاربه (ابدع: ۳۵۳، ۳۷۰، ۳۸۴)
- انواع تکرار = تکریر (بدایع: ۹۲-۹۴)
- انواع معما (بدایع: ۱۲۶-۱۲۸)
- و...

## ۲-۶- آمیختن گفتار و نوشتار: بسیاری از صنایع به کمک نویسه‌ها و نگارش آنها معرفی

شده‌اند. برای نمونه در تعریف هجا و ایهام الوصل آمده است:

”هجا؛ تهجی. در اصطلاح شعری باشد که مصراع‌ی یا جزوی از او به هجا باید خواند، تا وزن درست آید، و بعضی حروف آن الفاظ را مُقَطَّع نویسند؛ اما مرکب نوشتن اولی بود، مثال، امیر معزی می‌فرماید:

آفرین‌کن شاه‌و صاحب‌را که نام‌هر دو هست      سنجر و محمد

و عنصری را از این نوع شعر بسیار است و شاید که الفاظ مهجی در مصراع اول بود، مولانا رومی گوید:

شمس دین      زین میانه شمس الدین آید برون

(بدایع: ۱۳۹).

که در بیت مذکور، «شمس دین» را باید چنین خواند: شین و میم و سین و دال و یاء و نون. ”ایهام الوصل. آن است که در شعر کلماتی آورند که خواننده گمان اتصال حروف آن نماید لکن وزن درست نشود مگر به انفصال و تجزیه حروف بعضی از کلمات:

مجنون شدم از عشق تو      تا شدی در دلبری چون لیلی

گر به گورستان مشتاقان گذر افتد تورا      زنده سازی مرده را چون عیسی

و در این دو بیت مجنون و لیلی و عیسی را باید به حروف منفصله خواند تا شعر درست

شود و این صنعت نیز از مستدرکات مؤلف است". (ابدع: ۹۲ و ۹۳)  
 البته بر صاحب نظران روشن است که ایهام الوصل و تهجی، تفننی بیش نیست؛ اما  
 غرض از آوردن آن، ارائه نمونه‌ای دیگر از درآمیختگی گفتار و نوشتار است. از همین  
 نوع است آنچه جامع الحروف نامیده شده است.

۵-۷-۲- طرح فنون ادبی عربی در فارسی: "الگوی اصلی نگارش کتابهای فارسی در زمینه  
 فنون و صناعات ادبی رساله‌هایی بوده است که بار نخست به این منظور برای فنون ادبی  
 عربی نگاشته شده‌اند. به همین دلیل برخی از موضوعاتی که صرفاً در ادب عرب مطرح  
 بوده‌اند، به فارسی راه یافته‌اند. برای نمونه هنگام ذکر عیوب فصاحت به مسأله تتابع  
 اضافات توجه شده است که شاید برخی از موارد در ادب عربی به عنوان یکی از معایب  
 فصاحت مطرح باشد ولی در ادب فارسی اگر هنر نباشد به نظر نمی‌رسد که عیب باشد.  
 نمونه:

اثر وصف غم عشق خطت      ندهد حظ کسی جز به ضلال

(لطف الله نیشابوری)

نمونه‌های دیگر:

ماده تاریخ. یکی دیگر از فنون بدیعی عربی است که در کتابهای بدیع فارسی نیز به آن  
 توجه شده است. بدیعی است که حساب ابجد براساس نویسه‌های عربی تنظیم شده  
 است: زیرا برای چهار نویسه ویژه فارسی «پ، چ، ژ، گ» عددی در نظر گرفته نشده  
 است.

جامع الحروف. یکی دیگر از صناعات ویژه ادب عرب است که به تقلید وارد کتابهای  
 بدیع فارسی شده است. در تعریف این صنعت آمده است که تمامی حروف الفبا در شعر  
 آورده می‌شود (← بدایع: ۱۳۹)، در اینجا بحث بر سر آن نیست که آیا اصلاً چنین  
 پدیده‌ای را می‌توان از دیدگاه زیباشناسی بررسی کرد یا نه؛ آنچه مهم است نمونه‌ای  
 است که تقریباً در تمامی کتابهای بدیع فارسی یکبار به هنگام بحث درباره عیب تتابع

اضافات و بار دیگر به هنگام طرح صنعت جامع الحروف به دست داده می‌شود:

اثر وصف غم عشق خطت      ندهد حظّ کسی جز به ضلال

جالب آنکه در این دسته از کتابها (← بدایع: ۱۳۹؛ نگاهی: ۷۰) تأکید بر آن است که تمامی حروف الفبا به کار رفته‌اند. در حالیکه چهار نویسه ویژه فارسی یعنی «پ، چ، ژ، گ» در این نمونه به چشم نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

برای نمونه دیگر، در تعریف «شبه الاستخدام» آمده است: «آن است که علم مرکب اضافی مثل کنیه مُصَدَّر به آب و امّ یا ابن را ذکر نموده پس از آن ضمیری آورند راجع به یکی از دو جزء مرکب و از آن معنی اصلی کلمه را خواهند». (ابدع: ۳۸)

چنانکه پیداست بحث از علم مرکب اضافی و کنیه مصدر به آب، امّ و ابن - که مربوط به صرف و نحو عربی می‌باشد - جایگاهی در زبان و ادب فارسی نمی‌تواند داشته باشد و به همین دلیل ابداع البدایع - که تقریباً در همه موارد مثالهای فراوان فارسی نیز ذکر کرده - در این مورد نتوانسته است مثالی از ادب فارسی بیاورد.

**۸-۲. ابداعات غیر ادبی:** مؤلف ترجمان البلاغه در پایان کتاب خویش نکته مهمی را یادآور شده است که آنچه از صنعت شعر و پیرایه سخن معروفتر و بایسته‌تر بوده آنها را در اثر خود آورده است<sup>۲</sup> اما دریغ که مؤلفان آثار بعدی، ناشایسته‌ها را نیز در تألیفات خود آورده و به طرح مواردی پرداخته‌اند که نه تنها هیچ لطفی در آنها نیست و حتی جزء تفنن ادبی نیز نمی‌توان محسوبشان کرد؛ شاید عنوان صنایع بیهوده زینده این گروه از کشفیات و ابداعات باشد!

موارد زیادی را می‌توان در اینجا فهرست کرد که به چند اصطلاح اشاره می‌شود: اتفاق، اجاره، احتراس، تطویر (ابدع: ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۱۵۶) ترویج، تصلف، اضمار الحروف (بدایع: ۱۴۸، ۱۵۹) برای نمونه در تعریف «تعریب» آمده است:

۱- کورش، صفوی؛ پیشین، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۲- محمدبن عمر الرادویانی؛ ترجمان البلاغه؛ به تصحیح احمد آتش؛ تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷.



تعریب. در لغت، الفاظ عجمی را عربی گردانیدن باشد؛ و در اصطلاح، عبارت از آن است که شاعر لغت فارسی را با ادوات لغت عرب امتزاج دهد؛ و به طرز اشعار عربی مُوَدّی سازد؛ و در این شیوه، قوّت طبع شاعر معلوم توان کرد؛ و هر آینه، تا از اصطلاحات علوم ادبی و قوفی حاصل نشود، در این باب شروع کردن متعسر، بلکه متعذر بود؛ و معین الدین طنطرانی را در این صنعت قصیده‌ای است که مطلعش این است:

تُرْكٌ وَجَدْتُ الدَّرْدَ مِنْ دَرْمَانِه  
وَعَهْدْتُ تَرْكَ الْعَهْدِ مِنْ پیمانِه

و گمان بنده این است که در این صنعت بهتر از این دو بیت نگفته‌اند:

مَالِي وَتُرْكًا رُوِيَهُ قَدْ أَقْمَرَا  
وَمِيَانُهُ مَعَ دِقَّةٍ يَتَكَمَّرَا

لَانْتَشَنُونَ مِنْ الْمَرَادِمِ مِثْلَهُ  
خَوْبًا فَكُلَّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا

(بدایع: ۱۵۸)

توضیح اینکه «يَتَكَمَّرُ» از «تَكَمَّرُ» است مصدر باب تفاعل از «کمر» و «تشنون» از «شنیدن» ساخته شده و مَرَادِم جمع «مردم» است!

**۹-۲- طرح تفنن در کنار صنعت:** در اکثر کتب بدیعی، برخی از تفننها و تکلفهای شاعرانه و بازیهای لفظی به عنوان صنعت طرح شده‌اند که به هیچ روی جنبه زیبایی آفرینی ندارند و موجب آرایش سخن نمی‌شوند. از این قبیل است: حذف یا تجرید، توشیح یا موشح، خیفا، رقطا، تصحیف، موصول، مقطوع، فوق النقاط، تحت النقاط، واسع الشفتین، واصل الشفتین، توصیل، ذولغتین یا ذولسانین، تضلیع، تدویر، مربع. برای نمونه:

مُوصَّل. چنان باشد که شاعر در بیت کلماتی آرد که هیچ حروف از آن جمله در نوشتن از یکدیگر گسیخته نباشد:

پیشش بنشین به شب نشینی  
پیشش بینی به پیش بینی

و چون این را خواهند که متصل نویسند موصول منشاری و موصول کاستنان المنشار



«تکرار واکه‌ای» از اصطلاح «همصدایی» استفاده کرده است.

به کارگیری دوباره یا چندباره واژه‌ها در بیت نیز از صناعاتی است که مورد توجه بدیع نویسان سنتی بوده است (← نگاهی: ۶۱)؛ مثال:

ای هوسهای دلم بیایا بیایا ای مرادو حاصلم بیایا بیایا (مولوی)  
ای فسانه فسانه فسانه ای خدنگ تورامن نشانه (نیمایوشیج)

صناعاتی از این دست فراوانند که در بدیع سنتی مطرح نشده‌اند و حتی در برخی از کتابها تحت عنوان آفتهای سلاست آمده‌اند.<sup>۱</sup> (← فنون: ص ۲۱). همچنین از آرایه‌های زیبا و حیرت آفرین و شگفتی‌زا و مؤثر در سخن ادبی، گونه‌های ایهام و استخدام و متناقص و حسامیزی است. بی‌گمان این قبیل آرایه‌ها در بازشناسی سبک اثر ادبی نقش دارند.

### ۱-۲- بی‌توجهی به طبقه‌بندی صنایع و اغتشاش در طرح مطالب: مؤلفان آثار بدیعی

صنایع را به نحوی طبقه‌بندی کرده‌اند که ارتباط بین آنها معلوم نیست و هر صنعت را گویی جداگانه در نظر گرفته و بحث کرده‌اند. برخی نیز صنایع را به ترتیب حروف الفبا آورده‌اند.<sup>۲</sup>

اصولاً طرح مواردی که ماهیةً شبیه به هم هستند و قرار دادن هر چند مورد، ذیل یک عنوان کلی و اصلی و پرهیز از نامگذاری متفرعات هر یک از صنایع، به بسیاری از پراکندگیها و اغتشاشات موجود در ارائه مباحث بدیع خاتمه خواهد داد؛ از سوی دیگر آموزش آن را آسانتر خواهد کرد.<sup>۳</sup>

### ۱۲-۲- در آمیختن بدیع با سایر مباحث و فنون ادبی: از جمله معایب بررسیهای پیشینیان

۱- کوروش، صفوی؛ پیشین، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲- مثلاً محمد حسین، شمس العلما (گرگانی)؛ ابداع البدایع، پیشین.

۳- نگارنده در مقاله‌ای دیگر به نقد طبقه‌بندی صنایع ادبی و دیدگاههای سخن شناسان و مؤلفان علوم بلاغی پرداخته است.

و کتب بدیعی، آمیختگی مباحث دانش بدیع، با سایر فنون ادبی (مثل قافیه، عروض، نقد ادبی، انواع ادبی) و طرح مباحث زاید و بی ربط در آن است. از این قبیل است اصطلاحاتی همچون: هزل و مطایبه، تهکم و نزهت، لغز و معما و ماده تاریخ، ملمع، ذوقافیتین، متلون، تفویف، مستزاد، مردّف، حسن مطلع، سرقات شعری، اعنات، مشاکلت، تجرید و خطاب النفس، حشو متوسط و قبیح، اجازه، ائتلاف اللفظ و ائتلاف المعنی مع المعنی، ترجمه، تضمین، ذوبحرین، متلون، ملون، ذو وزین، وصل الایات، کلام جامع، تشبیه، استعاره، کنایه، ارداف، حسن الابتدا، حسن ختام و...

بنابر دلایل ذکر شده، لازم است اصطلاحات و مباحثی که سبب آشفتگی و دشواری آموزش دانش بدیع و سایر علوم بلاغی و فنون ادبی هستند، کنار نهاده شوند و این گونه مباحث در پرتو زیبایی شناسی هنر و سخن سنجی پیراسته و آراسته گردد.